



۲۰۱۷/۰۶/۱۳



م. اسحاق نگارگر

در باره زن

و حقی که بر فرد و جامعه دارد هرچه بگوییم باز کم گفته ایم

زن تعدیل کننده آن خشونت های مردانه است که گاه به گاه در طبع مردان برانگیخته می شود و آنان را مغرور زور سرپنجه می سازد. من این یادداشت را در دهم جون ۲۰۱۵ نوشته بودم تا محیط هایی که گیاه های هرزه تحقیر زن را پرورش میدهد باز نمایم.

خوشبختانه زنان از خواب تاریخی بیدار می شوند و می دانند که آزادی حق طلبی زن بخشی از آزادی و حق طلبی جامعه است و در برابر زن با سواد افغان وظیفه خطیر با سواد سازی زنان در روستا های افغانستان است و اعتدال در گفتار؛ کردار و شیوه لباس پوشی بهترین راهنمای زن است تا دیواری را که در میان زنان روستایی و زنان با سواد شهری است از میان ببرد.

من در این مورد صادقانه اعتراف می کنم که وقتی آن قسمت های بدن زنان که از دید نامحرم باید دور بماند هویدا می شود ذوق تماشا را در من پیر مرد عاطل نیز بر می انگیزد جوانان که جای خود را دارند. لباس زن اگر وسوسه گناه در ذهن مرد خلق کند چندان عاقبت خوب ندارد. نگارگر ۱۰ جون ۲۰۱۷ میلادی برمنگهم

حیط هایی که گیاه های هرزه تحقیر زن را پرورش داده است!

امروز باز به سراغ غمداستان تاریخی زن می روم و از عربستان قبل از اسلام آغاز می کنم. این ریگستان های خشک و گرم که آب در آن حکم اکسیر داشت نه زمینی قابل توجه برای زراعت داشت و نه درختان گسترده شاخ که در سایه آن بتوان نفسی از شر گرما آسود. این جامعه مشرک و گرفتار نوعی تعصب بسیار افراطی است که جنگ شاخص همیشگی آن است و هنگامی که مصلحت جنگ اقتضاء کند حتی ماه های حرام را که عنعنه در آن جنگ را حرام کرده است نیز دستکاری می کند.

این جا هر کس که دستش به دهانش می رسد برای حفظ مالکیت خویش زنان متعدد می گیرد تا نیروی جنگی قبیله خود را افزایش دهد و در هنگام جنگ بتواند فرزندان کمر بسته و سلحشور برای قبیله خود عرضه نماید. امروز علم به ما می گوید که زنان یک زوج همسان (XX) کروموزوم دارند ولی مردان یک زوج متباین (XY) کروموزوم دارند و هنگامی که کروموزوم (X) مرد با کروموزوم (X) زن القاح شود نتیجه (XX) کروموزوم یعنی دختر است و در

غیر آن پسر بنا براین تولد دختر یا پسر مطلقاً تابع اراده خدا(ج) است و اگر در این رابطه تقصیری متوجه کس باشد آن کس مرد است که چرا دو کروموزوم متباین یعنی (xy) دارد اما بدبختانه در طول تاریخ بار این گناه را به دوش زن انداخته اند. یهودان با شریعت تحریف شده حضرت موسی مدتها پیش از اسلام وارد مدینه و مکه شده بودند و این شریعت تحریف شده را به عنوان بخشی از فرهنگ خود به اعراب عصر جاهلیت داده بودند. و من ناگزیرم برای یافتن ریشه های اصلی تحقیر زن سری به تورات و انجیل نیز بزنم.

زن به حکم تورات تنها در یک حالت استثنایی از پدر خود میراث می برد یعنی وقتی که پدرش اولاد نرینه نداشته باشد. سفر اعداد باب بیست و هفتم آیه هشتم می گوید: "و بنی اسرائیل را بگو اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد ملک او را به دخترش انتقال دهید." به حکم آیه هشتم سفر خروج پدر حق دارد دختر خود را به عنوان کنیز بفروشد: "اما اگر شخصی دختر خود را به کنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود." این جا تبعیض از همان هنگام زادن برزن اعمال می شد. در سفر لایوان باب دوازدهم آیات نخست تا هفتم حکم می کند: "اگر زن پسری به دنیا آورد نفاسش چهل روز بُود که شریعت یهودی در همین چهل روز او را نجس می پندارد." ولی اگر دختر می زاید مجموعاً هشتاد و یک روز نجس تلقی می شد و حق نداشت چیز مقدس را لمس کند و یا در مکان مقدس داخل شود. اوج تحقیر زن را در حکم تلخاب غیرت می توان یافت:

در سفر اعداد باب پنجم حکم می کند که من آنرا خلاصه می کنم. اگر مردی بر زن خود اشتباه کند که زنش مرتکب عمل زنا شده است ولی شاهی در میانه نباشد آنگاه زن را نزد کاهن می برد یک عشر ایفه آرد جو (یعنی آرد با بسوس) می آرد و کاهن هیچ روغن براین آرد نمی ریزد و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین می گیرد و مقداری خاک از زمین برداشته با آب مخلوط می کند و کاهن زن را قسم داده وادار می سازد که همین آرد خام را بخورد اگر این آرد در معده اش نفخ ایجاد نکرد و او را گرفتار اسهال نساخت بی گناه است و در غیر آن جزای زنا بر او تطبیق می شود. این شریعت پیش از اسلام در میان اعراب ریشه می گیرد و مشکل دیگر این جامعه این است که دختر نه تنها نیروی جنگی نیست بلکه اگر به وسیله قبیله دشمن اسیر شود نیروی جنگی قبیله دشمن را نیز زیاد می کند از این سبب عرب ها دختر را هنگام تولد زنده به خاک می سپردند و مادران با صدها ایثار و فداکاری دختران خود را پنهان از چشم پدر برای مادر یا خواهر خود می فرستادند و این دختران نهان از چشم پدر بزرگ می شدند. غم انگیز ترین تصویر این جنایت بر ضد زن را از شعر جلیله می توان دریافت. ابن اثیر در الکامل فی التاریخ داستان این جنگ ها را بسیار به تفصیل آورده است. جلیله دختری شاعره از قبیله تغلب است که او را قربانی صلح کرده اند و برای قبیله بکر به بد داده اند.

شوهر جلیله گلیب (یعنی سگ کوچک) لقب دارد. عرب ها وقتی در یک جا آب باران جمع می شد و سبزه می رُست آنرا به زور به خود اختصاص می دادند و دیگری حق نداشت در آنجا حیوان خود را بچرانند. جلیله برادری سرشوخ و به اصطلاح ما جنگره به نام جساس دارد و خاله ای به نام بسوس. بسوس به دیدن خواهر زاده خود جلیله می آید و شُئری به نام سراب دارد که آنرا در چراگاه کلیب رها می کند. گلیب آن ماده شتر را با تیر می زند و بسوس داد خواهان به قبیله خود می رود و جساس می آید و شوهر خواهر خود را می کشد و خواهر کلیب دست ینگه خود را می گیرد و او را به نام دشمن از مراسم عزاداری شوهرش بیرون می راند. جلیله در این ماجرا قصیده ای سروده است که تا حال شاید بیش از بیست بار من آنرا خوانده باشم و هر بار به خاطر غم جلیله چشمانم پُر از اشک شده است. این قصیده از این جا آغاز می شود که او خطاب به خواهر شوهر خود می گوید:

يا ابنة الاقوام ان اُمتِ فلا تعجلى باللوم حتى تسألى
جَلَّ عندى فعل جساسَ فيا حسرتي عما انجلي او ينجلي
يا قتيلاً قوض الدهر به سقف بيتى جميعاً من على
هدم البيت الذى استحدثه وانتنى فى هدم بيت الاولى
يا نسايى دونكن اليوم قد حصنى الدهر بُرزُ معضلى

ای دختر زیبای قوم ها اگر ملامتم می کنی عجله مکن و داستان را نیک بپرس. کار جساس در نزد من بسیار گران است. دریغا از آنچه رخ داد و رخ خواهد داد.
ای گشته شده که روزگار با مرگ تو سقف خانه ای را که خود ساخته بودم بر سرم خراب کرد و اکنون می خواهد سقف خانه اول یعنی خانه پدرم را نیز خراب کند.
ای زنان همتای من، امروز مرا پاس دارید که روز گار داغی سنگین بر جگرم نهاده است.
امروز غمداستان زن را با شعر غم انگیز جلیله پایان می دهم ولی باز در فرصتی دیگر آنرا پی می گیرم. گفتنی است که جنگ بر سر این شتر لعنتی یک صد و پنجاه سال دوام کرد و کلمه سیاه سر در فرهنگ ما یادگار یکی از همین جنگ هاست که به نام املاق یعنی سر تراشان رخ داد، بدین معنی که افراد یک قبیله سرهای خود را تراش کردند تا زنان شان آنان را در میدان جنگ بشناسند طبعاً زنان که موهای شان بود سیاه سر خوانده شدند. به هر صورت یار زنده صحبت باقی. دامن این داستان را فرا می چینم تا فرصتی دیگر خدای بزرگ یار دوستان باد! دهم جون ۲۰۱۵ میلادی بر منگهم نگارگر